

بررسی چاپ تازه «ترجمان البلاغه»

محمدجواد شریعت

ترجمان البلاغه. تألیف محمدبن عمر رادویانی. به اهتمام احمد آتش. ترجمه مقدمه و توضیحات: توفیق ه. سبحانی و اسماعیل حاکمی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰. ۲۹۰ صفحه.

ترجمان البلاغه را مرحوم احمد آتش، دانشمند ایران‌شناس ترک، در سال ۱۹۴۹ در ترکیه (استانبول) انتشار داد. آن مرحوم نسخه‌ای از آن کتاب را که گمان می‌کرد منحصر به فرد است تصحیح کرد و با مقدمه مختصری به فارسی و با پیشگفتاری مفصل به ترکی و با توضیحات و تعلیقاتی با تفصیل که آن هم به زبان ترکی بود، به اضافه عکس نسخه خطی به چاپ رسانید و از این راه به ادب فارسی خدمتی شایان توجه کرد. خدایش رحمت کند و این خادم زبان فارسی را بیامرزاد. پس از نشر کتاب، مرحوم عبدالحی حبیبی در افغانستان و مرحوم ملک‌الشعراى بهار در ایران نقدهایی بر این کتاب نوشتند که مرحوم احمد آتش به نقد ملک‌الشعراى پاسخی داد و باز هم مرحوم ملک به پاسخ او جواب داد. مرحوم استاد فروزانفر نیز در حاشیه نسخه خود اظهارنظرهایی فرموده بود که پس از وفات او و انتقال کتاب او به دانشگاه مورد استفاده عموم قرار گرفت. استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نیز در شماره سوم و چهارم سال سی و یکم مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد مقاله‌ای ممتع درباره ترجمان البلاغه مرقوم فرموده‌اند که بسیار عالمانه و از سر دقت نظر است.

زمیل قدیم و همشاگردی صمیم من استاد دکتر اسماعیل حاکمی همراه دانشمند محترم آقای توفیق ه. سبحانی اخیراً این کتاب را در سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر کرده‌اند که علاوه بر ترجمه مقدمه و تعلیقات ترکی مرحوم احمد آتش از مقالات مرحوم ملک‌الشعراى و استاد دکتر شفیعی کدکنی و اظهارنظرهای مرحوم فروزانفر استفاده‌ها کرده‌اند و کتابی با شکل و شمایل زیبا به فارسی‌زبانان تحویل داده‌اند. اجر آنان جزیل و ذکر خیرشان جمیل باد.

سالها قبل در ایران نسخه‌ای از این کتاب به دست مرحوم علی قویم افتاد که گویا آن نسخه و نسخه فاتح هردو از روی یک نسخه رونویسی شده است. نسخه مرحوم علی قویم دو صفحه‌ای را که بخش «ابداع» در آن بوده است داراست لکن افتادگیهای دیگری

دارد. این بنده نسخه خطی مرحوم علی قویم را در تهران دیدم و آن را با نسخه چاپی ایشان و نسخه چاپی مرحوم آتش مقایسه کردم و یادداشتهایی از آن برداشتم و دوست بسیار عزیزم جناب استاد دکتر حاکمی به خوبی می‌دانند که این بنده سالها مشغول مطالعه در این باره بوده‌ام و به کمک یکی از دوستان ترک‌زبان مطالب ترکی مرحوم احمد آتش را ترجمه کردم و با وسواس زیادی این کار را دنبال کردم زیرا این کتاب اگرچه کتابی مختصر است اما یکی از کتب معتبر زبان فارسی است و از جهات مختلف باید مورد توجه قرار گیرد. به عقیده مرحوم احمد آتش این کتاب چهارمین نسخه خطی قدیمی میان نسخ خطی زبان فارسی است که تاکنون به دست آمده است، لکن به عقیده من این کتاب ششمین نسخه خطی است به این ترتیب: (۱) بخشی از تفسیر کهن (پیش از ۴۰۰ هجری)؛ (۲) نسخه خطی ترجمه قرآن که سوره مائده آن را مرحوم دکتر رجائی به صورت عکسی جزو انتشارات آستان قدس چاپ و منتشر کرد؛ (۳) نسخه خطی الابنیه عن حقایق الادویه؛ (۴) نسخه خطی تفسیری ناقص معروف به تفسیر قرآن پاک؛ (۵) نسخه خطی کتاب هدایة المتعلمین فی الطب؛ (۶) ترجمان البلاغه؛ (۷) نسخه خطی ترجمه تقویم الصحه.

در هر حال بسیار خوشحالم که مصححان دانشمند و محترم دامن همت به کمر زده‌اند و این کتاب را به جامعه فرهنگی ایران عرضه داشته‌اند؛ اما مواردی جزئی به نظر بنده رسیده است که تذکر آن را بی‌مورد نمی‌دانم تا در جاهای بعدی این کتاب عزیزان من در نظر داشته باشند و اگر صلاح دانستند این موارد را رعایت کنند.

□ اول آنکه در پشت جلد کتاب نام مرحوم احمد آتش را به گونه‌ای مرقوم داشته‌اند که گویی این کتاب به تصحیح آن مرحوم است. البته این کار را از باب حق‌شناسی و بزرگداشت آن مرحوم کرده‌اند، اما نمی‌دانیم که اگر آن مرحوم زنده بود با این کار موافق بود یا نه؟ من که شک دارم.

□ دوم آنکه عزیزان من کتاب را از صورت اصلی آن خارج کرده‌اند و نظر آنان این بوده است که مردم نسخه را راحت‌تر بخوانند. یعنی رسم‌الخط نسخه را تغییر داده‌اند و به قول خودشان رسم‌الخط امروزی را در مورد کتاب اعمال کرده‌اند. اما من می‌گویم این نوع کتابها را که مردم عادی نمی‌خوانند، این کتابها را استادان و دانشجویان و ادیبان و عاشقان متون کلاسیک می‌خوانند و آنها دلشان می‌خواهد که در فضای تاریخی متن مورد علاقه خود باشند و ما حق نداریم که متون قدیمی را لباس امروزی بپوشانیم. خواهند گفت که ما نسخه خطی را هم به صورت عکسی در پایان کتاب آورده‌ایم؛ اما چه دلیلی دارد که در حروفچینی فرم آن را عوض کنیم؟ همین عوض کردن رسم‌الخط لطمه‌ای به متن

□ ص ۱۹: پروفیسور «ا. گارسیا گومز»، «گارسیا مارکز» نوشته شده است.

□ ص ۱۲۰ (متن کتاب ترجمان البلاغه): در سطر ششم «ترصیع و تجنیس و تقسیم» آمده است که اصل آن «ترصیع و تجنیس و تشبیه و تقسیم» است، یعنی «وتشبییه» حذف شده است. در همین سطر کلمه «اعراق» آمده است که در نسخه اصلی این کلمه به صورت «اعراق» است اما در حاشیه متذکر نشده‌اند. در همین صفحه (سطر ۱۶) کلمه «افتاد» به صورت «افتاده» آمده است، و البته در سطر بعد «هر که» به جای «هر ک» آمده است که این به جهت تغییر رسم الخط نسخه است از طرف عزیزان من.

□ ص ۱۲۲ در حاشیه آورده‌اند: «۱- اصل: رجوع» که در اصل رجوع نیست بلکه «مرجوع» است.

□ ص ۱۲۷، س ۱۵: «مجانس» که در نسخه اصلی «مجاننش» است که در حاشیه نیامده است و در حاشیه همین صفحه «حدایق: ۵» است که درست آن «حدایق: ۵» است.

□ ص ۱۲۸، س ۱۴: «گویند» به صورت «ویند» آمده است.

□ ص ۱۲۹، در حاشیه آمده است: «اصل: اکنون، و اکنون» که باید چنین باشد «اصل: اکنون، دیوان: و اکنون».

□ ص ۱۳۵، س ۱۸: روی حرف «پ» در «پسرا» ضمه گذاشته‌اند که در نسخه اصلی چنین نیست.

□ ص ۱۳۶، س ۲: در ترکیب «اگرت» جزمی (یعنی علامت سکون) روی حرف «ت» قرار گرفته است که غلط چاپی است و باید این علامت روی حرف «ر» قرار می‌گرفت.

□ ص ۱۳۷، س ۱۱: به جای «نه هرگز»، «که نه کز» آمده است و در حاشیه آمده است «اصل: نه کهر» که چنین نیست بلکه اگر با دقت نگاه کنید «نه هرگز» است.

□ صفحه ۱۳۸، در حاشیه چنین آمده است: «متن: لب عقیقینش نوش...». ولی در متن چنین است: «لب عقیقینش بوس» و در اصل چنین است: «لب عقیقش نوش».

□ ص ۱۴۲، س ۴: علامت سؤال به تقلید صرف از مرحوم آتش گذاشته‌اند که لزومی ندارد.

□ ص ۱۵۱، در حاشیه آمده است: «در اصل: کوئیده» که این چنین نیست بلکه اولاً زیر کاف سه نقطه گذاشته شده است یعنی «گاف» است، ثانیاً در زیر قسمت بعدی دو نقطه (نه سه نقطه) گذاشته شده است که نقطه‌های «ی» است و فقط نقطه «ان» پیدا نیست.

□ ص ۱۵۳: در حاشیه دو غلط در نقل کلمات لاتینی به وجود آمده است یعنی حرف «z» زائد است و به جای حرف «s»، حرف «p» آمده است که دومی شاید غلط نباشد.

□ صفحه ۱۵۹، س ۱: مسلماً عنصری غلط و غضائری درست

می‌زند که ما متوجه آن نیستیم. برای مثال در سراسر این متن حرف اضافه «به» بر سر کلمه بعدی چسبیده نوشته شده و با صراحت روی این حرف فتحه گذاشته شده است یعنی این حرف را «ب» می‌خوانده است، و تبدیل آن به «به» این خصیصه را از میان می‌برد. به نظر بنده عین رسم الخط نسخه را باید به خوانندگان کتابهای این چنینی عرضه کرد که همه خود صاحب نظرند و به دنبال سهولت و آسانی نیستند.

□ سوم اینکه در سراسر کتاب اظهارنظرهای مصححان دانشمند به ندرت دیده می‌شود، بلکه اغلب اظهارنظرها از مرحوم ملک و مرحوم فروزانفر و آقای دکتر شفیع کدکنی است و آنچه را که این دوستان اظهار داشته‌اند پس از این می‌بینیم که چه بوده است.

□ چهارم آنکه ۵۳ سال از طبع این کتاب توسط مرحوم احمد آتش می‌گذرد و آن مرحوم در آن زمان با وجود کمی منابع تحقیق کتابی به این خوبی عرضه داشته است. آیا منابع تازه نمی‌توانست در موارد بسیاری راهگشای عزیزان من باشد؟

□ پنجم آنکه منبع اصلی ترجمان البلاغه، که به قول محمد بن عمر رادویانی محاسن الکلام است، هجده سال پیش در ایران به همت دکتر محمد فشارکی چاپ و منتشر شده است و می‌توانست مورد نظر عزیزان من واقع گردد که اصولاً توجهی به آن نشده است.

□ ششم آنکه فهرست مآخذ تحقیق در این کتاب همان فهرست مآخذ مرحوم احمد آتش است و مآخذ عزیزان من فهرستی ندارد و معلوم است که منابع تحقیق آنها همان مقالات مرحوم ملک و دکتر شفیع کدکنی و یادداشتهای مرحوم استاد فروزانفر است و حتی به مقالات دیگری که درباره این کتاب نوشته شده است توجهی نداشته‌اند، مخصوصاً به مقاله مفصلی که مرحوم عبدالحی حبیبی در این باره نوشته است.

□ هفتم آنکه در این ۵۳ سال که از طبع این کتاب می‌گذرد مقالات و کتابهای متعددی نوشته شده است که در بعضی موارد به صفحات ترجمان البلاغه چاپ مرحوم آتش ارجاع داده شده است و عزیزان من با برهم زدن شکل صفحات کتاب همه آن موارد را از میان برده‌اند، در حالی که می‌توانستند آن شکل را به راحتی حفظ کنند و این لطمه را به عالم تحقیق ایران نزنند.

□ هشتم آنکه در این کتاب غلطهای چاپی و غیرچاپی نسبتاً زیادی وجود دارد که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

نقطه جدا از هم وجود دارد به شکل «پاس» که یکی از نقطه‌ها مربوط به حرف اضافه «به» است. اگر بگوییم که نقطه دیگر به جای سه نقطه آمده است می‌بینیم در همان بیت پیل و پلنگ و چنار هر سه با سه نقطه واضح نوشته شده است. پس کلمه بعد از حرف اضافه باید «بأس» خوانده شود نه «پاس»، و «بأس» هم معنی شجاعت می‌دهد و هم معنی خشم و غضب که بسیار مناسب‌تر از «پاس» است که در اینجا فقط می‌تواند معنی نگاهبانی و نگاهداری بدهد. از طرف دیگر گمان می‌رود که کلمه «بتاس» باشد یعنی «به بقراری» که مناسب‌تر از همه است:

به پیشی آن سپه‌کوه صفّ و سیل صفت
سپهر تاختن و مار زخم و مور شمار
مبارزانش به نیروی پیل و زهره ببر
بتاسی آهو و کبرِ پلنگ و قدِ چنار

□ ص ۱۷۲، حاشیه شماره ۶ که مربوط به سطر ۱۹ است. این مورد در مقاله استاد دکتر شفیعی کدکنی هم جابه‌جا آمده است یعنی در نسخه اصلی در شعر یزدانی آمده است:

دو زلفکانش چلیپان شد و لبان عیسی
رُخش زبور ملاحظت شد و میان زُنار

یعنی کلمه «چلیپان» در سطر شماره ۱۳ از این چاپ آمده است، در سطر ۱۹ این بیت آمده است که در نسخه اصلی چلیپا بدون حرف «ن» است.

برق چلیپا و بانگ تندر ناقوس
باران عیسی و ابر جامه رُهبان

که اظهار نظر استاد شفیعی مربوط به سطر ۱۳ است نه سطر ۱۹ چنانکه در این چاپ آمده است.

□ ص ۱۸۱، س ۱۲: در اصل کلمه «معترض» آمده است از مصدر «اعتراض» که عنوان هم «فی اعتراض الکلام فی الکلام قبل التمام» است که یکی از عزیزان مصحح آن را به صورت «مُعترض» درآورده و دلیل ایشان کلمه «مُعترض» در صفحه بعد است که اتفاقاً آنچه در صفحه بعد است غلط است و در زبان فارسی اکنون «جمله معترضه» بسیار رایج است نه «جمله معترضه» و عنوان هم از همین معنی حکایت می‌کند.

□ ص ۱۸۲، س ۱۴: در مصراع «ای بر سر خوبان جهان بر سرهنگ» در نسخه اصلی «سرجنگ» است و مثالی است برای «فی الکلام المحتمل بالمعینین الضدین» و سر جنگ یکی به این معنی است که با رقیبان جنگ می‌کند که خوبان را به دست آورد و دیگر به این معنی است که به خاطر خوبان با معاندان آنها می‌جنگد؛ و در کلمه سرهنگ که در حدایق آمده است این دو

است و در اصل چنین است. و در سطر ۱۵، عدد ۶ که بر زیر خاتم آمده است و به صفحه «ب ۲۴۸» ارجاع داده‌اند غلط است و مربوط به بیت بالاتر است چون در صفحه (و به قول ایشان ورق) [چون ورق مجموعه دو صفحه است و وقتی می‌نویسد «ب» یعنی یک روی ورق] «ب ۲۴۸» فقط بیت بالایی آمده است نه این بیت. و در صفحه «ب ۲۵۸» هر دو بیت آمده است. در همین صفحه در حاشیه آمده است: [۷: «از یک گوشه گیهان»، (از یک گوشه گیهان) درست است (ش.)] در نسخه اصلی «کوسه گیهان» است و همان متن درست‌تر است یعنی اصل کلمه «گیهان» است که معرب آن «جیهان» و مخفف آن «جهان» شده است.

□ ص ۱۶۴، س ۴: یک حرف «را» زائد است (غلط چاپی = بی‌دقتی). در همین صفحه در حاشیه نوشته‌اند: «۳- اصل: خستگی نهیب»؛ که در اصل خستگی نیست بلکه خشکی است و در شماره ۴ باید گفت در اصل و متن هر دو «بخشم» است. و در شماره ۶ آمده است اصل و متن: «بخشش»، ظاهراً هر دو غلط است (س). که این طور نیست و هر دو درست است، زیرا بخشش به معنی قسمت و بخش در ادبیات قدیم فراوان است: «پهلوانی کشورها و مرزبانی و بخشش هفت کشور او کرده بود» (مقدمه شاهنامه ابومنصوری)؛ چنین بخششی کان جهانجوی کرد/ همه سوی کهر پسر روی کرد (شاهنامه، ص ۸۹، س ۵).

□ ص ۱۶۵، س ۲: روی حرف میم در «لامحاله» ضمه گذاشته‌اند که غلط است و باید فتحه باشد. و در سطرهای ۶ و ۸ «کوژ» به صورت «گوژ» آمده است که غلط است و ضد آن هم «کاو» است. و در سطر ۱۳ «وَرَا» آمده است که درست آن «وِرا»: مخفف وی را، یا «وُرا: مخفف او را» است و در سطر ۱۴ «سُپردن» آمده است که درست آن «سُپردن» است یا «سُپردن».

□ ص ۱۶۸، حاشیه شماره ۲: نوشته‌اند احتمالاً «زبور»، که درست نیست و همان «ز نور» درست است یعنی پرتو شعاع ممدوح و در اصل شعر، یعنی سطر ۱۲، به جای کلمه «خویش»، «خوش» آمده است که شاید غلط چاپی باشد.

□ ص ۱۶۹، س ۱۶: «مرتبتی» غلط است و «من بیتی» درست است.

□ ص ۱۷۰، در حاشیه آمده است: «۲- اصل: وصافی، شاید: اوصافی» که اوصاف درست است.

□ ص ۱۷۱، س ۸: «به پاس آهو» که در متن مرحوم آتش هم همین‌طور است، اما در نسخه خطی، یعنی نسخه اصلی، زیر کلمه دو

□ ص ۲۰۵، در عنوان آورده‌اند «فی تقریب الامثال بالاخبار» و در حاشیه نوشته‌اند «بالایات» صحیح است. اما نه در اصل و نه در متن مصحح مرحوم آتش «بالاخبار» دیده نمی‌شود بلکه در هر دو «بالایات» است که صحیح آن «بالایات» می‌شود.

□ ص ۲۰۷، س ۴: نسخه اصل کلمه «رئه» را ندارد که عزیزان متذکر نشده‌اند و این آیه که از سوره «اعراف»، آیه ۱۴۳ است، بدون مأخذ ذکر شده است.

□ ص ۲۰۷، س ۷: آیه‌ای آمده است که از سوره «نساء/ ۱۸۹» است و به غلط آن را به آیه قبل از آن که از سوره «الاحقاف/ ۱۱» می‌باشد نسبت داده‌اند و برای آن مأخذی ذکر نکرده‌اند.

□ ص ۲۰۷، س ۸: به جای «عقبه» کلمه نامربوط «عقبه» را آورده‌اند که اگر هم به متن مرحوم آتش نظر داشتند باید «عقبه» می‌آوردند. اما در اصل اصلاً اعرابی ندارد.

□ ص ۲۰۷، در حاشیه شماره ۹ آورده‌اند: «متن و اصل: ملامت، ظاهراً ملالت صحیح است». که اتفاقاً مرحوم آتش در غلطنامه کتاب «ملالت» آورده است و دوستان غلطنامه کتاب را ملاحظه فرموده‌اند.

□ ص ۲۰۸، در حاشیه شماره ۲ نوشته‌اند: «اصل: نبات» که در اصل «بنات» است و احتیاجی به تصحیح ندارد و بعد اضافه کرده‌اند «شاید: میان» که آن هم نادرست است.

□ ص ۲۰۸، در حاشیه شماره ۹ نوشته‌اند: «اصل: تو» که چنین نیست و در اصل «تو» است که درست است.

□ ص ۲۰۹، س ۵، چنین آمده است: «نماندی کسی زنده بر این زمین کس» که کاملاً واضح است که این جمله غلط است و باید به جای «کسی»، «یکی» بیاید. اگرچه در اصل چنین است.

□ ص ۲۰۹، در عنوان «فی حسن السؤال و طلب المحاوره» آمده است و در حاشیه شماره (۳) آمده است: «متن: المجاوره. مطابق اصل و با توجه به معنی اصلاح شد» در حالی که در اصل «المحاوره» است و در فهرست اول کتاب هم در نسخه اصل «المحاوره» است و در فهرست متن هم «المحاوره» است و معلوم است که «المجاوره» در متن مرحوم آتش غلط چاپی است و همین «المحاوره» به منی مخالطت و مصاحبت با یکدیگر صحیح است و «المجاوره» موردی ندارد.

□ ص ۲۰۹، س ۸: «آراسته دارد» درست است و «آراسته داند» مسلماً غلط است. در همین صفحه در حاشیه شماره ۶ آمده است «الباب: که روزگرم شه دست» که غلط است و در لباب الالباب چنین است: «که روزگرم نوش است».

□ ص ۲۱۰، س ۶ و ۹، کلمه «رباعی» آمده است که لازم نیست بلکه غلط است. در همین صفحه، سطر ۱۲، به جای «میرم

معنی وجود ندارد و اصل صحیح است. در همین صفحه در حاشیه شماره ۳ نوشته‌اند «اصل: دو» در حالیکه چنین نیست و در اصل همان «در» است.

□ ص ۱۸۷، س ۱۶: در مصراع اول بیت «تن نه همی باشد آگه ز جان/ جان نه همی باشد آگه ز تن»، برای «نه همی» حاشیه‌ای زده‌اند و در حاشیه نوشته‌اند «۷: اصل: نه می» که چنین نیست بلکه باید حاشیه مربوط به مصراع بعد باشد.

□ عزیزان من همه جا به جای «کی» حرف ربط یا موصول «که» آورده‌اند ولی در صفحه ۱۸۸، سطر ۱۴ «کی» به معنی «چه کسی» است که امروزه هم آن را «کی» می‌گوییم و این عزیزان در این مورد هم آن را تبدیل به «که» کرده‌اند و ملاحظه مصراع بعدی یعنی «کی» را نکرده‌اند.

□ ص ۱۹۰، س ۲۰: پیشوند صفت‌ساز «ب» که اسم را تبدیل به صفت می‌کند همواره باید چسبیده به اسم نوشته شود یعنی «کلاه بشاخ» نباید «کلاه به شاخ» نوشته شود. در همین صفحه، سطر ۲۲، کسره «بَر» زائد است (غزال هرگز بر یوز کی بُود گستاخ).

□ ص ۱۹۳، س ۲: کلمه «قصیده‌یی» آمده است که در نسخه اصلی بالای حرف «د» نقطه گذاشته است یعنی «ذال» فارسی را در کلمه عربی اعمال کرده است ولی در این نسخه متعرض آن نشده‌اند.

□ ص ۱۹۵ (که شماره‌گذاری سطرها هم غلط است): در سطر سوم، بالای کلمه «گوید» عدد (۱۱) گذاشته‌اند و در حاشیه نوشته‌اند: «۱. متن (یعنی نسخه مرحوم آتش): بگوید، طبق اصل اصلاح شد» که نادرست است زیرا در متن اصلی یعنی نسخه خطی «بگوید» است.

□ ص ۱۹۶، س ۱۲: «مُشعبذند» درست است زیرا در زبان عربی چنین است و در نسخه اصلی هم بالای آن نقطه گذاشته است.

□ ص ۲۰۴، در حاشیه آمده است: «متن: حجر» که چنین نیست، بلکه در متن «جُحر» است.

□ ص ۲۰۵، در حاشیه آمده است: «متن: تخم‌افکن بد» که چنین نیست، مقصود عزیزان از متن چاپ مرحوم آتش است که در آنجا تصحیح شده و «تخم‌بدافکن» آمده است که منظور نظر عزیزان من است و در اصل یعنی نسخه خطی «تخم‌افکن بد» آمده است.

□ ص ۳۱۷، س ۲۲: «دیوانها» نادرست و «دیوانها» درست است (غلط جایی).

این بنده این مقاله را اولاً برای مصححان نوشته‌ام که یکی از آنها دوست بسیار عزیز من است و از خدا می‌خواهم که سلامت جسمی خود را هرچه زودتر باز یابد و دیگری دانشمندی است که با خواندن تألیفات او خود را شاگرد او می‌دانم؛ و بدین هدف این مقاله نوشته شده است که مواردی را که قبول دارند در چاپ بعدی اعمال نمایند و مواردی را که درست نمی‌دانند بر من ببخشایند و مرا از باوه‌گویی‌هایی که کرده‌ام عفو فرمایند. ثانیاً کسانی که این کتاب را به دست آورده‌اند تا آنجا که صلاح می‌دانند نسخه خود را اصلاح کنند و مرا به ذکر دعا ممنون خود سازند.

برود من ز کی باشم» آمده است: «میرم برود من زی که باشم» که غلط است زیرا اولاً تبدیل «ز» که در نسخه اصل است به «زی» موردی ندارد. ثانیاً در اینجا «کی» نباید به «که» تبدیل شود، زیرا «کی» یک هجای بلند است و «که» یک هجای کوتاه که وزن را خراب می‌کند.

□ ص ۲۱۲، س ۴: «روز شدن» نادرست است و «روز شدن» درست است.

□ ص ۲۱۶، حاشیه شماره ۱۳: بعد از «شاید» باید حرف «که» افزوده شود.

در اینجا کاستیهای متن اصلی کتاب پایان می‌یابد. اما در تعلیقات کتاب نیز نادرستی‌هایی هست که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازم:

□ ص ۲۱۹ (حواشی و توضیحات): در سطرهای اول و چهارم عدد ۵۴ غلط و عدد ۵۰ صحیح است.

□ ص ۲۴۶، س ۱۳: مجموع اشعار ابوشکور در ترجمان البلاغه شش بیت است و اگر پراکنز متعلق به دومین صفحه ذکر شده باشد مطلب صحیح است.

□ ص ۲۵۲، س ۱۸: «س ۱۳» نادرست و «س ۳» درست است.

□ ص ۲۵۳، س ۷: «جمعتها» نادرست و «جمعتهما» درست است.

□ ص ۲۶۳، س ۱۶: در «قَطْرَبُلِّي» تشدید باید روی حرف «ب» باشد.

□ ص ۲۶۴، س ۱۵: «ص ۵۸، س ۱۱» نادرست و «ص ۱۶۰، س ۱۴» درست است.

□ ص ۲۹۸، س ۲۰: «مرحوم آتش» نادرست و «مرحوم بهار» درست است.

□ ص ۳۰۳، س ۱: «نه هرگز شدش زخم خیلی خطا» نادرست و «زخم خطی خطا» درست است.

□ ص ۳۰۷، س ۴: [به خلاف افاده عوفی «زینی» نه، بلکه «زینتی» است] نادرست و خلاف این درست است.

□ ص ۳۱۵، س ۱۴: در آخر سطر باید «تشنگی» اضافه شود و در سطر ۱۶ «هان...» غلط و «دهان...» درست است. و «ارتشنگی

آید» نادرست و «از تشنگی یابد» درست است؛ یعنی کسی که از نهیب تو دهانش خشک شده است با چشمش طوفان را شربتی و دریا را ساغری می‌یابد.

هموطنی دور از وطن

حبیب برجیان

از قبادیان تا کرمانشاهان: پیوندی تازه با ریشه. رحیم مسلمانیان قبادیانی. انتشارات دیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۹۵ صفحه.

جنگ خانمانسوز داخلی که اندکی پس از استقلال تاجیکستان (۱۹۹۱) شعله‌ور شد، مردمی را که هفتاد سال در زندان صلح و امنیت حکومت نیرومند شوروی به سر می‌بردند پراکنده و آواره ساخت و گروهی از اهل قلم را به جلای وطن واداشت. آثاری که در این ده سال از این گروه منتشر شده با آنچه در آن هفتاد سال نوشته شد تفاوت‌هایی بس نمایان دارد و حاکی از تحولی است ژرف در اندیشه این قوم کهنسال، که در عین حال ملتی نوپا و سخت آسیب‌پذیر نیز هست.

در میان اندیشه‌وران برونمرزی تاجیک، رحیم مسلمانیان قبادیانی چه از نظر کثرت آثار و چه تنوع مطالب ممتاز است. تألیفات ادبی او حاصل سالهای تحصیل در شهرهای دوشنبه و سن‌پترزبورگ و استادی دانشگاه دولتی تاجیکستان است. به عنوان یکی از پایه‌گذاران و رهبران حزب دموکرات تاجیکستان، نویسنده آنچه از گذشت روزگار آموخته با خواننده صمیمانه در میان می‌گذارد. نوشته‌های سیاسی او از بسیاری رویدادهای تاریخ‌ساز در سالهای آشوب پرده برمی‌دارد.

کتاب حاضر مشتمل بر مقدمه ناشر، پیشگفتار و دوازده مقاله